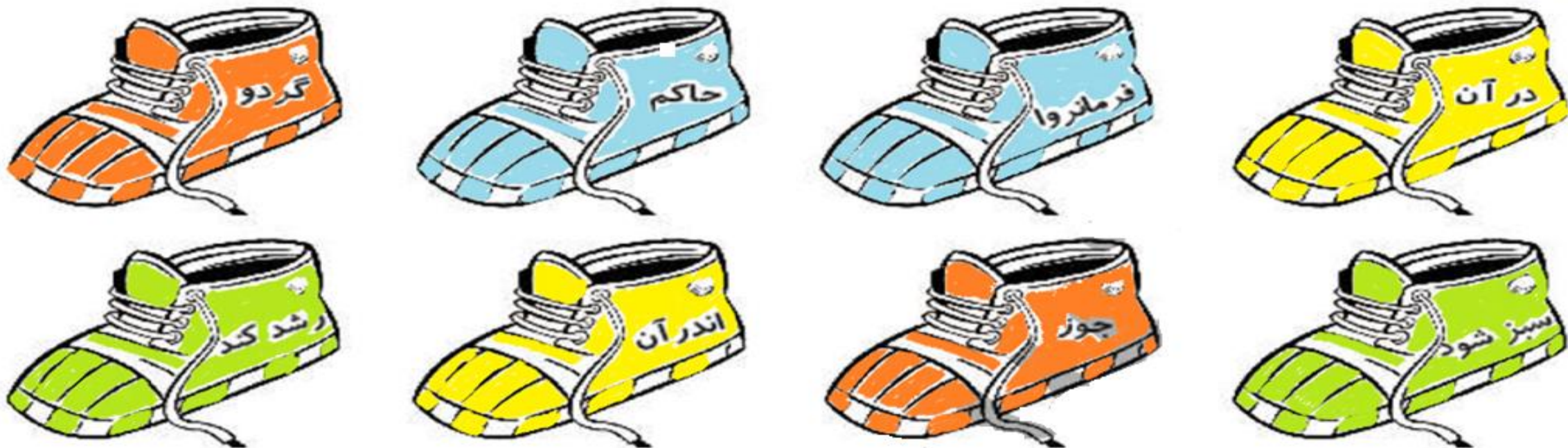


کتاب کار فارسی (درس هفتم)



کفش‌ها را جفت کن و هر جفت را یک رنگ بزن.



بیت زیر را کامل کن.

«دیگران... کاشتند و ما خوردیم... ما بکاریم و... دیگران بخورند»

از بیت بالا چه می‌فهمی؟ آن را در دو خط بنویس.

آنچه ما امروز استفاده می‌کنیم نتیجه‌ی زحمت گذشتگان است.
ما نیز باید تلاش کنیم تا آیندگان ما استفاده کنند.

۱۰ هر کدام از جملات زیر مربوط به چه زمانی است؟ جلوی آن بنویس.

الف: در کارهای خانه به مادرم کمک می‌کنم. **حال**

ب: امروز مدرسه تعطیل بود. **گذشته**

پ: فردا به باغ وحش خواهیم رفت. **آینده**

ت: کتاب‌هایم در کتابخانه است. **حال**

ث: تکالیفم را انجام دادم. **گذشته**

ج: غذا به زودی آماده خواهد شد. **آینده**

۱۱ سه جمله مهم در مورد داستان «پری کوچولو» بنویس.

پری کوچولو مادرش را روی زمین گم کرد.	جمله (۱)
پری کوچولو فهمید کسی جای مادرش را نمی‌گیرد.	جمله (۲)
پری کوچولو با رنگین کمان پیش مادرش برگشت.	جمله (۳)



با توجه به سوالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

الف: در جمله‌ی زیر چند اشتباه املایی وجود دارد؟

«پیرمرد مشغول کندن زمین برای کاشتن دانه بود و فرمانروا به او گفت: مدّتی تول می‌کشد تا دانه‌ی گردو تبدیل به درخت شود و عمر تو تمام می‌شود.»

۲ (۱)

۳ (۲)

۱ (۳)

۴ (۴)

ب: جمله‌ی زیر با کدام فعل کامل می‌شود؟

بچه‌ها هفته‌ی آینده به دیدن کتابخانه‌ی ملی ایران

۱) خواهم رفت

۲) خواهند رفت

۳) رفته‌اند

۴) خواهد رفت

پ: نویسنده‌ی داستان «پری کوچولو» چه کسی است؟

۱) شکوه قاسم‌نیا

۲) فاطمه سلحشور

۳) محمد میرکیانی

۴) مژگان بابامرندی

ت: کدام یک با بقیه متفاوت است؟

۱) شکر - شکر

۲) عالم - عالم

۳) باز - باز

۴) کرم - کرم

ث: کدام یک از کلمات زیر با «سر» معنا نمی‌دهد؟

۱) زمین

۲) بهار

۳) باز

۴) سبز



خوانش و پردازش



۱۴ در متن زیر، فعل‌های مربوط به زمان آینده را پیدا کن و دور آن‌ها خط قرمز بکش. و همچنین به سؤال‌ها پاسخ بده.



بچه‌های کلاس سوم با شور و شوق زیاد با یکدیگر در مورد اردوی فردا صحبت می‌کردند. بهاره گفت: چه خوب! فردا به گردش خواهیم رفت. سارا گفت: به نظرم بهتر است هر کس وسیله‌ای بیاورد تا با هم بازی کنیم. همه موافقت کردند. مریم گفت من راکت تنیس دارم، آن را همراه خود خواهم آورد. زهرا هم آمادگی خود را برای آوردن خوراکی اعلام کرد. هانیه گفت: من هم توپ دارم، برای بازی لازم می‌شود. همه‌ی بچه‌ها خوشحال بودند و هر کس مسئولیت چیزی را به عهده گرفت. فردا برای آن‌ها روز خوبی خواهد بود و از آن لذت خواهند برد.

الف: دانش آموزان برای چه کاری شور و شوق داشتند؟

..... شرکت کردن در اردو

ب: هانیه قرار بود چه کاری انجام دهد؟

..... توپ بیاورد.

پ: اگر تو در آن کلاس بودی برای اردو چه کار می کردی؟

فارسی سوم دبستان





درس هشتم



پیراهنِ بهشتی

بند ۱ (حضرت فاطمه (س) پیراهن ساده‌ای به تن داشت. پدر، برای ازدواج او با حضرت علی (ع) یک پیراهن نو، به خانه آورد. حضرت فاطمه (س) به آن نگاه کرد. پارچه‌ی نرم و لطیفی داشت. آن را کنار گذاشت تا چند لحظه بعد بپوشد.)

بند ۲ (در این هنگام صدای در به گوش رسید. حضرت فاطمه (س) فرمود: «چه کسی در می‌زند؟»)

بند ۳ (کسی با صدای ضعیفی گفت: «من زنی فقیرم، لباسی ندارم که به تن کنم.»)

بند ۴ (حضرت فاطمه (س) در را باز کرد. زن فقیر گفت: «از خانه‌ی رسول خدا یک لباس کهنه

می‌خواهم تا به تن کنم.»)

بند ۵) دل حضرت فاطمه (س) به درد آمد. نگاهش نخست به پیراهن نو و بعد به پیراهن ساده‌ای که پوشیده بود، افتاد. فکر کرد کدام یک را بدهد. پیراهن نو برای عروسی اش بود. یاد کلام خداوند در قرآن افتاد که می‌فرماید: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید مگر چیزی را که دوست دارید به نیازمندان بخشید». (حضرت فاطمه (س)، فوری پیراهن نو را برداشت، به طرفِ در رفت و با مهربانی آن را به زن داد. چشم‌های زن فقیر، برق زد. صورتش را به طرف آسمان گرفت و دعا کرد. بعد با خوش حالی زیاد از آنجا رفت.)

بند ۷) وقتی خبر به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) رسید، آن‌ها از کار حضرت فاطمه (س)، خوش حال شدند.)

بند ۸) طولی نگذشت که جبرئیل، فرشته‌ی بزرگ خدا، به خانه‌ی حضرت محمد (ص) آمد. خانه،





بوی بهشت گرفت. او پیراهن سبز و زیبایی جلوی حضرت گذاشت و گفت: «ای رسول خدا! خداوند به تو سلام رساند و به من فرمان داد که به حضرت فاطمه (س) سلام برسانم و این لباس سبز بهشتی را برای او بیاورم.»

بند ۹ (وقتی نگاه حضرت فاطمه (س) به لباس سبز بهشتی افتاد، اشک هایش جاری شد. عطر بهشتی پیراهن خیلی زود همه را به اتاق حضرت فاطمه (س) کشاند.)

